

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که ما در اینجا متعرض کلمات مرحوم نائینی قدس الله نفسه شدیم و بحث ما امسال تقریبا تعلیقه‌ی بر کتاب فوائد شد تا اینجا کار تا این مصیبت ان شاء الله حل بشود ، اما در ضمن تعلیقات اشاره به مطالب دیگر هم می‌شود و خیلی هم طولانی شده و انصافا یک مقدار زیادی از این بحث‌ها خیلی مطلوبیتش روشن نیست دیگر حالا با اینکه سعی می‌کنید کم بکنیم باز مع ذلک دارد .

مرحوم نائینی اولاً ، بحث تعبدی و توصلی را خوب ایشان آخرش نتیجه گرفتند با متمم الجعل درست می‌شود عرض کردیم بحث متمم الجعل یک واقعیته است ، چیزی نیست که حالا ایشان در تعبدی و توصلی بگویند امروزه در قوانین به صورت تبصره اضافه می‌شود در روایات ما هم زیاد است خوب ، ادله‌ای که فرض کنید اقیما الصلاة دارید اركعوا مع الراکعین داریم ادله‌ای که بعد می‌آید می‌گوید سنن و فرائض داریم ادله‌ای که بعد می‌آید می‌گوید اخلاص به سنن اینطور است اخلاص به فرائض این طور است .

علی ای حال این طور نیست که مجموعه‌ی تمام احکام به یک دلیل واحد بیان بشود این رسمش است و نتیجه‌ی مجموع یکی است اینکه خیال کردند هر کدام یک امر خاص خودش را دارد این مطلب را نمی‌شود قبول کرد .

لذا ایشان در بحث تعبدی و توصلی قبول کردند که اگر ممکن است تعبدیت لکن با متمم الجعل به غیر از متمم الجعل راه دیگری ندارد که اگر متمم الجعلی نبود آن وقت می‌فهمیم که خود این ذات عمل مامور به است یعنی توصلی ، ایشان اصالة التوصلیه را که آقایان اجرا می‌کردند از این راه از راه اینکه متمم الجعل نیامد پس خود عمل ، مثلاً در باب رد التحية که واجب است دلیل نیامد که درش قصد قربت شرط است پس خود عمل واجب است ، اگر خود عمل واجب شد می‌شود توصلی ، این خلاصه‌ی راهی بود که ایشان رفتند نتیجه‌اش به همان اصالة التوصلیه شد لکن به این ترتیب ، اگر بخواهیم تعبدی باشد باید با متمم الجعل باشد .

و این مطلب ایشان اجمالاً درست است عرض کردیم بعید نیست که تدریجا اصولیین ما حالا فرقی هم نمی‌کند به قول آقایان چه در مدرسه‌ی نجف چه در قم طبیعتاً کم کم از اول هم بود نه اینکه نبود این راه را پیدا کردند که برخوردی که با نصوص شرعی می‌شود برخورد با متون قانونی بشود ، آن مثال اوامر عبد و مولی حساب نکند . عرض کردیم تاثیر رابطه‌ی عبد و مولی هنوز که هنوز است در زمانی که الان

هم من در خدمتتان هستم هنوز موجود است در اصول ما لکن خوب طبیعتاً کم کم این بحث مطرح می‌شود که بحث را باید تفسیر قانونی کرد و توضیحاتی که چند مرتبه صحبت شده است .

بعد ایشان می‌فرمایند که در صفحه‌ی ۱۶۳ متعرض این شدند که اگر بر فرض شک کردیم در تعبدی و توصیلی مقتضای اصل عملی چیست ؟ آیا برائت از تعبدیت ، غیر تعبدیت برائت جاری بشود یا نه اشتغال جاری بشود و یعنی اگر برائت جاری شد می‌شود توصیلی یا اشتغال جاری بشود یا احتیاط به قول آقایان یا قاعده‌ای اشتغال آن وقت بشود تعبدی طبیعتاً می‌شود تعبدی .

و اینجا در ما نحن فيه را از قبیل اقل و اکثر ارتباطی گرفتند در اقل و اکثر ارتباطی خوب گفتند که اصالة الاشتغال است . توضیح بحث اقل و اکثر و ارتباطی و استقلالی و اینها ، اینها همه در بحث اشتغال و برائت در اصول عملیه خواهد آمد و به نظر ما فرقی بین اینها نمی‌کند یک توضیحاتی دارد که در محل خودش عرض کردیم دیگر خیلی بخواهیم باز آن بحث را اینجا پیش بکشیم باز طولانی می‌شود .

علی ای حال آنجا دوران امر بین متباینین گرفتند و دوران امر بین اقل و اکثر ، اقل و اکثر هم گاهی ارتباطی گرفتند مثل نماز شک در یکی از اجزاء یا شرایط نماز یا استقلالی گرفتند مثل اینکه شک بکند به این آقا ۲۰۰ تومان مدیون است یا ۲۵۰ تومان اینها استقلالی است ۲۰۰ تومان هم باشد بدهد ۲۵۰ تومان هم باشد به اندازه‌ی ۲۰۰ تومان ذمه‌اش فارغ می‌شود . و عرض کردیم به نظر ما هیچ فرقی بین اقسام ثلاثه نیست توضیح این مطلب و اینکه این مطالبی که در اینجا مطرح فرمودند چندان روشن نیست در بحث اصول عملی .

ایشان می‌فرمایند قد قال بالاشتغال في المقام من لم يقل به عند الشك في الأقل والأكثر الارتباطيين ، وربما يبنى ذلك على الفرق بين المحصلات الشرعية والمحصلات یک بحث دیگر هم در آنجا دارند که اگر شک در محصل و محصل بود اشتغال جاری می‌شود اما اگر شک در خود عمل بود برائت جاری می‌شود . آن وقت در محصلات هم بعضی‌ها فرق بین محصل شرعی و محصل به اصطلاح عادی یا عقلی قرار می‌دهند ، مراد از محصلات این هست که اگر تکلیف خورده باشد به یک عنوانی که حاصل می‌شود در اینجا اگر شک بکنیم اشتغال جاری می‌شود اما اگر تکلیف به خود آن عمل خورده باشد برائت جاری می‌شود .

مثلاً اذا قمتم الى الصلاة فاغسلوا وجوهكم و ایدیکم الى المرافق اگر امر خورده به خود غسل ، غسل وجه و غسل یدین شک بکنیم که آیا تقدم و ترتب و ترتیب شرط است چون امر به خود عمل خورده و در لسان دلیل نیامده آن وقت برائت جاری می‌شود اصل برائت جاری بشود و بگوییم ترتیب قید زائدی است شیء زائدی است نفی می‌شود به برائت و اما اگر بگوییم نه این فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم از باب

خود عمل نیست امر به فاغسلوا تعلق گرفته لکن به عنوان تحصیل طهارت لا صلاة الا بطهور ، عمده‌اش طهارت است محصل یعنی ، غسل یعنی محصل طهارت است .

پس امر در حقیقت تعلق گرفته به طهارت نه به غسل می‌گویند اگر شک کردیم در اینجا در محصل این وقت اشتغال جاری می‌شود چون اگر صورت را بعد از دست بشویم شاید طهارت حاصل نشود فرق است بین اینکه امر به خود عمل خورده باشد تکلیف روی خود عمل حساب بکنیم یا شک در محصل باشد ، اگر شک در محصل باشد چون شک می‌کنیم که آیا آن محصل حاصل می‌شود یا حاصل نمی‌شود آنجا جای اشتغال است جای برائت نیست .

اما اگر خود تکلیف این باشد که مثلاً فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم ما تکلیفی به طهارت نداریم ، تکلیفی که داریم اذا قمتم الى الصلاة فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الى المرافق همین صورت شسته بشود ، دست و صورت شسته بشود تکلیفی هست به این است اگر اینجوری حساب بکنیم برائت جاری می‌شود ، اینکه باید مثلاً وجه مقدم باشد تقدم وجه اینکه در ترتیب بشود اصل عدمش است .

و اما اگر شک در محصل باشد چون در ذیل خود این آیهی مبارکه بعد از تیمم دارد یرید الله لیطهرکم یعنی معلوم می‌شود که هدف از این و بعدش هم دارد که و ان کنتم جنبا فاطهروا معلوم می‌شود مراد اساسی طهارت است نه مراد اساسی مثلاً شستن است مخصوصاً در باب غسل ولا جنبا الا عابری سبیل حتی تغتسلوا در آن آیهی مبارک عنوان اغتسال آمده در این آیهی مبارکه‌ی دیگر عنوان فاطهروا آمده است .

و لذا شاهد بر این گرفتن به اینکه غسل جنابت احتیاج به وضوء ندارد اما غسل‌های دیگر احتیاج به وضوء دارد چون در خود قرآن تعبیر شده از غسل جنابت به طهارت ، اهل سنت چون لا صلاة الا بطهور ، طهور را به معنای وضوء گرفتند ، چون به معنای وضوء گرفتند گفتند نماز باید با وضوء باشد در روایات ما اشاره به این شده که در خود قرآن از غسل تعبیر به طهارت شده است در یک آیهی واحده نیست این در دو تا آیه است . در یک آیه آمده ولا جنبا الا عابری سبیل حتی تغتسلوا عنوان آنجا اغتسال آمده است .

در ذیل این آیهی مبارکه در سوره‌ی مائده آمده وان کنتم جنبا فاطهروا پس ضم این دو تا آیه نشان می‌دهد که غسل طهارت است آن وقت اگر غسل طهارت شد لا صلاة الا بطهور صدق می‌کند دیگر احتیاج به وضوء گرفتن ندارد لذا هم در روایات ما شاید این روایاتی که آمده ای وضوء اطهر من الغسل اشاره به همین باشد یعنی شاید که می‌گویم این را مرحوم شیخ طوسی قطعی گرفته است عرض کردیم شرحش

را مفصل عرض کردیم این روایات حدود پنج تا ست ، چهارتایش در کتاب الرحمة سعد بن عبدالله آمده که تقریباً استاد کلینی است نه کلینی آنها را نقل کرده و نه شیخ صدوق ، شیخ طوسی آنها را نقل کرده است .

شاید هم نظر آن دو بزرگوار به همین بوده لذا آنها هم نقل نکردند ای وضوء اطهر من الغسل ، مرحوم شیخ طوسی می فرماید مراد از الف و لام غسل مطلق غسل نیست غسل معهود است . ای وضوء اطهر من الغسل غسل معهود است یعنی غسل جنابت . آقایانی که الان می گویند مجزی است .

یکی از حضار : ... می فرمایید ای وضوء اطهر من الغسل ؟

آیت الله مددی : بله .

یکی از حضار : کافی با روی آورده است .

آیت الله مددی : کافی با روی دارد ، چون در کتاب الرحمة بود لکن انقی را آورده اطهر را نیاورده است ، چون دو تا دارد .

یکی از حضار : ای وضوء اطهر من الغسل ، نسخه بدل هم ندارد .

آیت الله مددی : بله همین روی اشاره به کتاب سعد بن عبدالله است لکن قبول نکرده است ، شاید ایشان عموم فهمیده قبول نکرده مشهور هم در فتوا این نیست البته روایت دیگر هم دارید که کل غسل قبله وضوء الا غسل الجنابة آن هم داریم شاید آنها نظرش به معارض هم بوده است علی ای حال البته در یک کتاب نوادر الحکمة هم این روایت آمده است فقط منحصر به کتاب الرحمة نیست .

علی ای حال مرحوم کلینی به عنوان روی آورده صدوق که کلاً نیاورده است ، شیخ طوسی حدود چهارتا یا پنج تا ست یکی اش انقی است ای وضوء انقی من الغسل از همین کتاب الرحمة هم هست لکن ما عرض کردیم بعید است در بحث متن حدیث بعید است انقی باشد احتمالاً همان اطهر باید باشد چون صحبت در باب وضوء و غسل طهارت است ، نه پاک بودن بدن نه پاک شدن .

یکی از حضار : یعنی تصحیف شده است ؟

آیت الله مددی : شاید نقل به معنا شده دقت نشده است و الا باید بگوییم دائماً آدم خودش را بشوید بهتر از وضوء است خوب این را که نمی شود قائل شد . نقاوت بدن و پاکیزگی بدن معیار نیست طهارت معیار است و آیهی مبارکه هم ای وضوء و ان کنتم جنبا یعنی مرحوم شیخ فرموده است مراد از الف لام الغسل برای غسل جنابت است .

و این روی این نکته درست می شود مطلب مرحوم شیخ که این روایات ای وضوء اطهر من الغسل ناظر به آیات مبارکه باشد روشن شد؟ یعنی ما یک غسلی را داریم که ازش تعبیر به طهور شده است ، اگر این غسل طهور هست دیگر احتیاج به وضوء ندارد لا صلاة الا بطهور دلیلی که داریم این است و لذا در باب مثلا حیض روایاتی که دارد فاذا ادبرت الحیض فاغتسلی ندارد فاطهری ، روایاتی که در باب حیض است عنوان غسل آمده است .

اصولا در باب حیض ما عنوان طهارت داریم فاذا تطهرن لکن آیهی مبارکه که درش طهارت آمده این مربوط به روابط زناشویی است ، ترک نماز برای حائض در سنت است در قرآن نیامده است اصلا در قرآن اینکه حائض باید نماز نخواند ،

یکی از حضار : اگر بخواند بدعت است ؟

آیت الله مددی : حرام است دیگر خوب

یکی از حضار : نه بدعت هم هست ؟

آیت الله مددی : فدعی الصلاة دیگر نمی شود بدعت یعنی باطل دیگر .

یکی از حضار : الوضوء بعد الغسل بدعة

آیت الله مددی : بله داریم آن هم داریم الوضوء بعد الغسل الا غسل الجنابة ، این هم داریم البته این دو تا متن دارد یکی قبله دارد یکی فیه دارد دو تا متن است اگر دقت کنید جامع الاحادیث دو تا متن دارد یکی قبله است یکی فیه ، غسل فیه وضوء یا قبله الوضوء .

علی ای حال چون اهل سنت عده ای گفتند باید اول وضوء عده ای هم گفتند نه بعدش هم اشکال ندارد هر دو وجه نکته دارد یعنی نکته ای اینکه قبله باشد یا فیه باشد . علی ای حال از بحث خارج نشویم .

آن وقت در آنجا روایات را ای وضوء اطهر من الغسل به این معنا گرفتند مرحوم شیخ طوسی ، غسل جنابت . این در حقیقت توضیح کلام شیخ طوسی به این است که روایت مبارکه ناظر باشد به جمع بین دو تا آیه ، یک آیه ای که می گوید حتی تغتسلوا که می گوید غسل انجام بدهید . یک آیه می گوید و ان کنتم جنبا فاطهروا که این فاطهروا مراد همان غسل است دیگر پس معلوم می شود خود غسل جزو طهور حساب می شود .

اما در باب حیض نداریم که مثلا و اذا ادبرت فاطهری ، در باب مسائل زنا شویی داریم فاذا تطهرن فاتوهن منه در آن داریم آنجا طهارت

یکی از حضار: در این خلاف است که غسل است یا غسل است بشوید یا

آیت الله مددی: حالا آن بحث دیگری است آن در باب آن است.

اما در باب نماز که محل کلام ماست دقت کردید اینکه اگر حیض قطع شد غسل بکند برای نماز اینجا فقط کلمه‌ی غسل آمده مثلاً یک نص دیگری باشد که فاطه‌ری که فاطه‌ری معنای فاغتسلی باشد این سرش این است سر مطلبی که آمده این است که لذا در آنجا غسل وضوء را کافی نمی‌دانیم از غسل در غیر از غسل جنابت و این مرحوم شیخ قدس الله نفسه که این روایت را آورده معنا کردیم این احتمالاً همین طور بوده در عرف قوم که این روایت در عرف قوم در کتاب سعد بن عبدالله آمده شاید اینطور بوده البته عرض کردیم بگوییم حالا در عرف بوده روشن نیست چون یک روایت دیگر از کتاب نوادر الحکمة داریم این تصریح می‌کند که غسل حیض و استحاضه و اینها مجزی هستند از وضوء این یک روایت واحده است فکر می‌کنم از کتاب عمار ساباطی هم باشد فکر می‌کنم حالا در ذهنم نیست سندش در ذهنم نیست مصدرش سندش، غیر از کتاب الرحمة سعد بن عبدالله پنج، شش تا روایت است یکی از کتاب نوادر الحکمة است بقیه‌اش از کتاب سعد بن عبدالله است هر پنج تایش از یک کتاب و مصدر است، که شیخ صدوق کلاً نقل نکرده است، با اینکه ایشان کتاب الرحمة را نزد استاد ابن الولید خوانده اما قبول نکرده است.

احتمال هم دارد همین معنا را فهمیدند همین طور که مرحوم شیخ طوسی قدس الله سره فهمیده آن روایت نوادر الحکمة هم که شاذ است اگر سندش هست بخوانید چون یادم رفته است.

یکی از حضار: یک بخش از متنش را بفرمایید

آیت الله مددی: همان باب ای وضوء اطهر من الغسل در جامع الاحادیث داریم، در جامع الاحادیث بیاورید همان باب دارد. اسم

اغسال را برده غسل الحیض

یکی از حضار: من در کافی دارم باب صفت الغسل والوضوء قبله وبعده والرجل یغتسل فی مکان غیر الطیر و ما یقال عند الغسل

وتحدید

آیت الله مددی: نه این نه در جامع الاحادیث را عرض می‌کنم، در کافی فکر می‌کنم نباشد فکر می‌کنم منفردات تهذیب است، وسائل

را بیاورید خوب کار ندارد که، جامع الاحادیث را ندارید وسائل را بیاورید فکر می‌کنم منفرد است الان در ذهنم نیست دقیقاً اما فکر می‌کنم

منفردات تهذیب است، البته قبول هم نکرد.

یکی از حضار: باب ان کل غسل یجزی عن الوضوء این را می فرمایید؟

آیت الله مددی: این در وسائل اگر ای وضوء اطهر من الغسل را بیاورید، باب ای وضوء اطهر من الغسل را بیاورید همان جاست.

یکی از حضار: همین جا آورده باب ان کل غسل یجزی عن الوضوء یکی در این باب آورده یکی خدمتتان عرض کنم که در باب

یکی از حضار: در تهذیب هست

آیت الله مددی: همین می گویم تهذیب است منفرد است در ذهنم منفرد است.

یکی از حضار: اخبرنی الشیخ ایده الله تعالی

آیت الله مددی: اخبرنی الشیخ مرادش شیخ مفید است عن احمد بن محمد پسر ابن الولید

یکی از حضار: عن سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد عن حسین بن سعید

آیت الله مددی: این ای وضوء اطهر من الغسل است که

یکی از حضار: بله

آیت الله مددی: نه آن که می دانم از کتاب الرحمة سعد است.

یکی از حضار: ای وضوء اطهر

آیت الله مددی: نه آنکه چند تا را اسم می برد که غسل جنابت و حیض و اینها مجزی از وضوء است اسم می برد تصریح می کند این

اطهر نه آن تصریح می کند به اسماء تصریح می کند، این ای وضوء اطهر من الغسل منحصر در تهذیب و با سند در کافی مرسل آمده در

فقیه هم نیامده است، این که بله آن را می دانم من خودم عرض کردم آن هم به نظرم منفردا در تهذیب آمده لکن الان سندش فکر می کنم

شاید از کتاب، فکر که نمی کنم جزم دارم از کتاب

یکی از حضار: از خود وسائل که باشد منظورتان اقوال و یاتی ما يدل على ذلك حديث الحيض والاستحاضة والنفاس و غیر ذلک یاتی

این است؟ یک کمی من اصلا غیر از این چیزی پیدا نکردم.

آیت الله مددی: مشکل است، اصلا آن بابی را که دارد ایشان نگاه نکنید بابی که

یکی از حضار: باب ان کل غسل یجزی عن الوضوء

آیت الله مددی: چند تا روایت آورده است؟ از نوادر الحکمة؟

یکی از حضار: ها می خواهید بدانید کدام هایش از نوادر الحکمة است؟

آیت الله مددی: محمد بن احمد درش هست.

یکی از حضار: شروعش از محمد بن احمد می شود

آیت الله مددی: بله حالا نمی دانم.

یکی از حضار: عنه عن احمد بن الحسن این هم نیست؟

آیت الله مددی: همین است دیگر محمد بن احمد است دیگر، چون احمد بن الحسن

یکی از حضار: احمد بن الحسن عرض کردم و عنه بعدش

آیت الله مددی: تا گفت عنه برای محمد بن احمد است نوادر الحکمة است دیگر این می خورد اگر احمد بن الحسن باشد می خورد

به عمار

یکی از حضار: الرجل اذا لو اغتسل من جنابته او يوم الجمعة او يوم عيد هل عليه الوضوء قبل ذلك او بعده فقال لا ليس عليه قبل و لا

بعد

آیت الله مددی: همین این اسم برده است غیر از آن

یکی از حضار: اجزئه الغسل والمرأۃ مثل ذلك اذا اغتسلت من حیض او غیر ذلك

آیت الله مددی: این برای عمار ساباطی است احمد بن الحسن بعد عمرو بن سعید، مصدق بن صدقة عن عمار ساباطی

یکی از حضار: بله

آیت الله مددی: عرض کردم در ذهنم هست که از عمار ساباطی است

یکی از حضار: فرمودید شاذ است این محتوا

آیت الله مددی: قطعاً همینطور است حالا غیر از شاذ بودن و بعدش هم احتمالاً مدرج است ما یک بحثی را مفصل انجام دادیم در

بحث

یکی از حضار: از کجا مدرج است؟

آیت الله مددی: از آن، بخوانید یک نیم سطر که خواندید بعد

یکی از حضار: سئل ابو عبدالله عن الرجل اذا اغتسل من جنابته او يوم جمعة او يوم عيد هل عليه الوضوء قبل ذلك او بعد فقال لا

لیس علیه قبل ولا بعد، بعد دارد قد اجزئه الوضوء

آیت الله مددی: اینجا به نظرم کلام خود عمار ساباطی باشد، کلام فقیهانه است از اینجایش به نظرم مدرج است قد اجزئه به روایت

نمی‌خورد، قبلش هم که شاذ است اولاً خود ایشان نشنیده برای ایشان نقل شده است.

یکی از حضار: چرا نقل شده؟

آیت الله مددی: سئل ابو عبدالله خود ایشان هم نشنیده خود ایشان هم از امام صادق نشنیده است.

ببینید من عرض کردم این یک بحثی که آقایان دارند که با این روایت این آقا چه کار بکنند عمار ساباطی ما دو سه تا نکته راجع به عمار

ساباطی عرض کردیم البته از بحث اصول خارج شدیم لکن چون آنها به درد دین و دنیايمان می‌خورد خیلی به درد خوردنش روشن نیست

افلا این را بگوییم، عرض کردیم اولاً آنچه که ایشان آورده ظاهراً کتاب فتواست مجرد روایت نیست یک اصطلاحی دارند ما کتاب‌هایی

داریم که مجرد روایت هستند درش فتوا ندارند یعنی فرق بین مثلاً موطن مالک را جزو صحاح حساب نکردند با اینکه مالک استاد

بخاری است چرا حساب نکردند چون در کتاب موطن هم روایت است هم فتوی مثلاً و قد رأيت علمائنا بولدا هذا این طوری است فتوا

هم درش دارد دقت کردید اما بخاری مجرد روایت است البته کلام تابعین هم دارد کلام صحابه هم دارد اما مجرد روایت است فتوا درش

ندارد دقت کردید؟

ما کتب ما عرض کردیم کتب بنی فضال پدر و پسر اینها مجرد روایت هستند یعنی اینها روایات را آوردند کتاب بنی فضال مجرد روایتند

و لذا سوال از امام عسکری هم که کردند از کتب بنی فضال است، اما کتاب عمار ساباطی فتوی درش دارد و لذا ما احتمال قوی دادیم تا

حالا چون ننوشتند گفتند عمار ساباطی اینها از ساباط مدائن بوده فارس بوده عربی اش خوب نبوده حالا شاید عربی اش خوب نبوده اما این نیست مشکل فقط این نیست .

یکی از حضار : فرمودید هشتاد درصد شاذ دارد با اینکه توثیق شده است .

آیت الله مددی : حالا شرح های دیگر هم دارد لکن آن که اجمالا به درد می خورد که کسی ملتفت شده تا آن جایی که ما دیدیم ایشان اولا مجرد روایت نیست ثانيا اصولا یعنی فتاوی خودش هم هست فتاوی خودش را هم وارد کرده است . ثانيا تمام اینهایی که نقل می کند خودش نشنیده نقل از دیگران هم می کند از جای دیگر هم نقل می کند که آن مصادر هم واضح نیست ، اینجا سئل ابو عبدالله دارد .

یکی از حضار : یعنی خودش هم در محضر نبوده حتی ؟

آیت الله مددی : نبوده ظاهرا

یکی از حضار : چون ظاهرا حضور داشتند سئل ابو عبدالله رجل

آیت الله مددی : خوب می گوید سئل و انا اسال قاعدتا این طور باید باشد ، معلوم می شود که روایتی را نقل کرده است بعد هم فتوی خودش است و بعد اضافی بر او چون این کتاب با این سند الان در نوادر الحکمة و در عده ای از کتب آمده سند هم یکی است عرض کردیم مرحوم وافی وقتی می خواهد این سند را نقل بکند می گوید عن الفطحية عن ابی عبدالله خیلی خودش را خسته نمی کند می گوید محمد بن احمد عن الفطحية چون همه شان فطحي هستند از احمد بن الحسن احمد پسر ابن فضال پدر به حساب اینها فطحي هستند تا مصدق بن صدقه و جناب آقای عمار می گوید عنه و عن الفطحية عن ابی عبدالله ایشان ترتیبی که مرحوم آقای

یکی از حضار : بله فرموده سعد عن الفطحية قال سئل ابو عبدالله

آیت الله مددی : بله

یکی از حضار : این هم که فرمودید دارد سئل ابو عبدالله و انا اسمع

آیت الله مددی : بعضی جاهایش هم دارد ، بعضی جاهایش ندارد .

یکی از حضار : این نیست ها از عبدالله بن سنان است

آیت الله مددی : بله داریم خیلی داریم زیاد داریم چرا ، زیاد داریم از این داریم .

یا سال آن احتمالا اگر عبدالله بن سنان است چون آنها نسخش مختلف است در بعضی دارد سأل ابی ابا عبدالله و انا اسمع این طوری هم داریم برای عبدالله بن سنان بالخصوص ، که ابی پدر من سوال کرد چون احتمالا پدرش سنی بوده لکن متمایل یعنی ملایم بوده با شیعه خدمت امام می رسیده احترام می کرده جاهایی داریم سال ابی عبدالله و انا اسمع این را داریم .

علی ای حال از بحث اصول خارج شدیم ، حسب القاعده و نکته‌ی دیگر ظاهرا احتمال می دهیم که این مذهب فطحی ها بوده است ، این به عنوان مذهب فطحی ها همین راهی را که آقای خوئی الان رفتند آقای خوئی هم همین را می گویند دیگر همه‌ی غسل ها مجزی است غسل های مستحبی ، حتی غسل های مستحبی که ثابت باشد مجزی است این مذهب فطحی ها بوده و روایت هم داشتند همین روایتی که می بینید دقت کردید ؟ ما این بحث را مطرح کردیم چون تا حالا کمتر ندیدم کسی مطرح بشود و بعد هم یک تاسیس قاعده کردیم که اگر زحمت آمدن امروز شما به این تاسیس قاعده باشد خیلی مهم است .

به ذهن ما اینجور می آید که توسط امام باقر و امام صادق مذهب شیعه از مذاهب اهل سنت جدا شد حالا نه خصوص شافعی یا حنفی اصولا طریق ، با روایات و اینها امام صادق و امام باقر مذهب امامیه را از مذهب اهل سنت حالا نه خصوص ابو حنیفه یا خصوص شافعی طرقی که اهل سنت اصولا دارند راههایی که آنها دارند توسط امام باقر و امام صادق مذهب شیعه جدا شده است . بعد از امام صادق چون فطحیه آمدند و بعد از امام کاظم هم واقفیه آمدند . واقفیه هم عددشان بیشتر بود و هم فضلائشان بیشتر بودند و تالیفاتشان .

آن وقت این دو تا هم فطحی ها و هم واقفی ها یا حالا خودشان از امام ائمه‌ی ما روایت داشتند یا روایاتی را که نقل کردند از ائمه‌ی ما نقل کردند یعنی فرض کنید مثلا واقفی ها از کتاب ابن ابی عمیر نقل کردند از کتاب حسن بن محبوب نقل کردند از کتاب حریز مثلا من باب مثال می خواهم بگویم ، از کتاب معاویه بن عمار نقل کردند دقت کردید ؟

یعنی فرقی این شد که بعد از این امامین بعد از امام صادق زمان حضرت رضا و حضرت ، از زمان ابی الحسن سلام الله علیه اول و ثانی حضرت موسی بن جعفر و حضرت رضا دو تا مذهب دیگر هم پیدا شد مخصوصا واقفی ها که در واقفی ها خط تند سراغ داریم در فطحیه شاید نبودند .

خط تندشان این بود که به ائمه‌ی متاخر اهانت می کردند به امام رضا و حضرت جواد واقفی ها اهانت می کردند این خط تندشان بود ، خط عادی شان این بود که نه می گفتند حضرت رضا مرد بزرگوار فقیه جلیل القدر لکن اشتباه می کند می گوید پدرم فوت کرده نه پدرش فوت نکرده زنده است این طوری است ، قبول داشتند و این خط مثلا معتدلش بود . یک خط هم که معلوم است دیگر حالا معلوم شد .

آن وقت تدریجا مشکلی که در شیعه پیدا شد این واقفیه و فطحیه از روایات خود اهل بیت نقل می‌کردند مثلا از کتاب ابن ابی عمیر نقل می‌کردند از معاویه بن عمار نقل می‌کردند از آن طرف هم در زمان امام هادی ابتدائا امام جواد ، امام جواد چون داماد خلیفه هم بودند این جدا سازی یک مقدار مشکل بود و مدت امامت ایشان هم طولانی نبود مضافا اینکه اول امامت صغار بود برای خود شیعه هم سنگین بود واقفیه هم روی این مطلب خیلی مانور می‌دادند که حضرت رضا امام نیست چون فرزندی ندارد این هم بچه است و صغیر است و الی آخر حرف‌هایی که در تاریخ نقل شده که نمی‌خواهم نقل کنم .

علی ای حال اما نسبت به امام هادی زیاد است توقعات هم از امام هادی سلام الله علیه خیلی زیاد است فوق العاده در این جهت زیاد است لذا کاری را که حضرت جواد ابتدائا انجام دادند یعنی حضرت رضا ابتدائا به خاطر فطحی‌ها و بعد حضرت جواد لکن اوج این کار در زمان حضرت هادی شد اینها کاری کردند که مذهب امامیه از مذهب فطحیه و واقفیه جدا شد این نکته‌ی اساسی است ، دقت کردید؟ آن از مذاهب اهل سنت جدا شد این از مذهب فطحیه و واقفیه یعنی در حقیقت این جزو مذهب فطحی‌ها بود یعنی کتاب عمار نمی‌دانم روشن شد؟ کتاب عمار ساباطی جزو کتب فقهی فطحیه بود و مذهب آنها این بود مثلا ما الان اگر نگاه نکنیم نمی‌خواهم حالا وارد بحثش بشوم چون در بحث متن حدیث درباره‌ی غسل مس میت یک روایت از امام صادق داریم که اگر میت غسل داده شد اشکال ندارد غسل واجب نیست با مس میت لکن خیلی صریح نیست خیلی روشن نیست .

یک روایت دیگر داریم که میت را در قبر گذاشت امام می‌گوید اگر دستش به کفنش خورد اشکال ندارد یعنی اگر دستش به بدنش خورد مثلا غسل بکند در صورتی که خوب معلوم است اگر در قبر بگذارند یعنی غسلش دادند ، یعنی روایت یک کمی ابهام دارد که ، اما یا لا اقل مثلا شبه تعارض اما در روایت واحده از عمار ساباطی داریم که من مس میتا فعلیه ان یغتسل و ان کان المیت قد غسل این دیگر خیلی صریح است که احتمال دادیم و ان کان المیت فتوای خود عمار باشد ، دقت کردید ؟

این مسائل را تا الان حل نکرده ۱۰۰۰ سال است مانده مشکل حل نشده است این مشکل را ما مشکل ۱۰۰۰ ساله می‌دانیم ، این اشکال کار سر این بود یعنی آن که مرحوم شیخ ، شیخ کجا مشکل پیدا کرد شیخ تصریح دارد در عده که اصحاب ما به اخبار عمار ساباطی عمل کردند لکنه ثقة فی النقل خیلی خوب سلمنا ثقة فی النقل لکن این فتوای عمار است و بعدها این شد فتوای فطحی‌ها و لذا در زمان آن وقت روایت در اینکه اگر میت قد غسل صراحتا از امام هادی داریم که اگر میت غسل داده شده مسش اشکال ندارد آن دیگر روایت صریح است معارض هم ندارد آن از امام ، یعنی از امام هادی جدا شد

یکی از حضار: شاید این معنای عبارت صدوق است که اخذ به اقدس می‌کنیم در اینجاها همین معنا را داشته باشد از امام هادی و

اینها

آیت الله مددی: نه از اینکه صدوق اصلاً کلاً این روایت را نیاوردند یعنی از روایات عمار ساباطی را جمع بکنیم چیزی در حدود ۷-۸ درصدش را صدوق آورده است ۸۰ درصدش را مرحوم شیخ طوسی منفرداً آوردند سرش همین بوده است شیخ طوسی چون ذهنش رفته ثقات النقل و همین منشاء اشتباه آقایان بعدی‌ها شد البته بعدی‌ها همه در اشتباه نیافتادند خود علامه که اول کسی بود که شروع کرد این منهج رجالی را ایشان موثقات را قبول ندارد روایت را قبول نمی‌کند علامه صاحب مدارک صاحب معالم اینها، ایشان هم موثقات را قبول نمی‌کنند این موثقه‌ی عمار ساباطی است قبول نمی‌کنند.

لکن نکته سر این نیست که به حساب، به نظر من نکته‌ی اساسی سر این بود کتاب عمار ساباطی فتوا هم درش بود و مذهب فطحیه، کتاب ابن فضال پدر روایات مختلف بود یک روایتی را ممکن بود از کتاب ابن ابی عمیر ایشان نقل کرده اعتماد کرده شیعه عرضه کردند آن مطلب را بر امام هادی، امام هادی قبول نفرمودند حالا چرا ما چرایش را نمی‌دانیم شیخ صدوق بیشتر روی اینها نگاه می‌کند امام هادی آن را قبول نکردند.

و لذا وقتی از امام عسکری سوال شده که چه کار کنیم با کتب بنی فضال حضرت فرمودند اینها در نقل ثقه هستند لکن اختیاراتشان را قبول نکنید نگاه کنید خذوا ما رووا و ذروا ما رأوا مثلاً این مساله‌ی تبیت نیت در باب روزه این از طریق پسر ابن فضال آمده است، علی بن الحسن آمده است تصریح، یک روایت دیگر دارد اجمالاً اما آن که تصریح شده روایت ابن فضال پسر است خوب آقای خوئی قبول کردند اصحاب قبول نکردند. شیخ طوسی منفرداً آورده است یعنی واقعی‌ها قبول کردند که معیار تبیت نیت است اگر بنا داشت فردا سفر برود افطار بکند اگر بنا داشت سفر نرود ناگهانی سفر پیش آمد روزه بگیرد تفریق، اما اصحاب فرق گذاشتند قبل از ظهر و بعد از ظهر دقت می‌کنید، این قسمت‌های تاریخ فقه ما و مخصوصاً این روشن نشده است روشن شد چه می‌خواهم بگویم؟

آن وقت این باز چه وقت آمد درست شد مرحوم حسین بن روح نوبختی این موضوع مهم را گذاشت به اختیار، چون مرد فاضلی بود در حقیقت اگر شلمغانی در کتاب فقه الرضا مطالبی را آورده این چیزهایی است که در بین شیعه در خلال این پنجاه سال مطرح شده از زمان امام هادی، از زمان امام هادی تا آمدن، یعنی از وفات امام هادی تا آمدن حسین بن روح پنجاه سال است دیگر، ایشان ۲۵۴ - ۲۵۵

هستند مرحوم حسین بن روح ۳۰۴ است پنجاه سال فاصله است یعنی این یک ارتکازی در فقه شیعه درست کرد این ارتکاز فقه شیعه این شد و این خیلی مساله‌ی مهمی است در فهم

و لذا اصحاب ما اصلا روایت تبیت نیت را نگاه نکردند این سرش چه بود اصلا این روایت تبیت نیت من یک توضیح دیگری هم عرض کردم غیر از این جهت روایات ابن فضال پسر اصولا خیلی به قم نیامده است اصلا حالا نگاه بکنند یا نکنند ، روایات ابن فضال پسر علی ، توسط شیخ طوسی منفردا تقریبا نقل شد اصلا به قم نیامد که در فرهنگ حدیثی شیعه وارد بشود ، با اینکه ابن فضال از ائمه نقل نمی‌کند از مصادر نقل می‌کند خوب آن مصادر در اختیار قمی‌ها بوده قبول نکردند دیگر .

یکی از حضار : از پدرش می‌گوید .

آیت الله مددی : از پدرش هم بوده در اختیار قمی‌ها بوده است ، پدرش را درک نکرده از اخویش از پدرش ، خودش می‌گوید شنیدم از پدرم لکن عمرم از ۱۸ سال کمتر بوده احتیاطا

یکی از حضار : قمی‌ها از پدر

آیت الله مددی : زیاد نقل می‌کنند از پدرش زیاد نقل می‌کنند ، این روایت از پسر است دقت می‌کنید ؟

این تاریخ این نکات تاریخی یعنی اصولا شان امامین هم‌امین امام باقر و امام صادق جدا سازی مذهب شیعه از مذاهب به طور کلی تفکر کلی عامه نه خصوص به حساب یک مذهب ، آقایان خیال کردند خصوص یک مذهب نه تفکر عمومی ، در یک تفکر عمومی مثلا فتوای دربار این بوده خلافت فتوایش این بوده حتی ممکن است در روایت هم نبوده است اما فتوای دربار و خلافت بر این بوده است .

یا حتی گاهی ممکن است روایت هم بوده اما دربار و خلافت و آن که در جامعه پیاده می‌شد چیز دیگری بود این سوالی که عمر بن حنظله از حضرت صادق می‌کند این خیلی دقیق است می‌گوید امام می‌فرمایند اگر موافق آنها بود تقیه است یعنی قبول نکنید بعد سوال می‌کند گاهی موافق با روایاتشان نیست لکن موافق با فتوایی که جاری است فتوایی که عمل می‌شود شما کدام یکی معیار است ، امام فرمودند معیار آن فتوایی است که در جامعه عمل می‌شود یعنی آن که به نحو اجتماعی نه روایت واحده ، شاید صحیح هم باشد ما وقتی که برخوردمان تقیه می‌شود با آن فتوای عام با آن حکم عامی که جاری است حساب ما با آن است .

آن وقت در زمان امام کاظم که فطحیه جدا شدند و در زمان امام رضا که واقفیه جدا شدند این دو تا متاسفانه مصادرشان مصادر اصحاب

ما بود روشن شد چه شد ؟

یکی از حضار: جداسازی اش مشکل شد .

آیت الله مددی: ها اینجا مشکل شد ، روشن شد ؟

این کار مهم را امام هادی انجام دادند دوران امامتشان هم طولانی تر بود ۳۴ - ۳۵ سال بود هیچ کدام از این امام بعدی و قبلی این قدر

طولانی حتی حضرت رضا ، امامت حضرت هادی خیلی طولانی بود توقیعات حضرت هم خیلی طولانی است و این دوران را ایشان جدا

کردند یعنی فقه شیعه را از فقه ، چه در روایتشان چه در فتوایشان .

مثلا و ان كان الميت قد غسل احتمالا این فتوای خود عمار است و این کتاب فقهی عمار بوده و به اصطلاح مبنای فطحیه بر این ، اینجا

هم مبنای فطحیه بر این بوده که غسل مطلقا مجزی از وضوء است ، آقای خوئی هم رفتند روی خبر ، روشن شد ؟ یعنی تفکرات زیر بناهای

فکری همه روشن شد ؟

علامه هم نیامد موثقات را قبول کند به نظرم با این ارتکازش بوده احساس کرد که این مساله یک مساله عادی نیست این یک مساله‌ی

مذهبی است این یک مساله‌ی اختیار است . یعنی بعبارة اخری اگر واقفیه از کتاب ابن ابی عمیر نقل می کنند من باب مثال یا فطحیه مثل

ابن فضال اگر از دو تا روایت یک روایت را قبول کرد و نقل کرد و اعتماد کرد درست است ابن فضال فقیه و ملا و همه‌ی جهاتش خوب

لکن این اختیار فقیه است .

اما آنچه که در شیعه بود اگر امام هادی می فرمودند مساله‌ی امامت بود بحث اختیار فقیه نبود ، همان مساله‌ای که به عینه زمان امام باقر

و امام صادق شد ، عرض کردم زمان امام باقر و امام صادق نظرشان به حدیث از باب فقاهاست بود اصلا در قرن اول و دوم حدیث را تا

نیمه‌های قرن دوم سند و اینها را بررسی نمی کردند یک فقیه‌ی این مطلب را نقل کرد نظرشان به فقاهاست بود از قرن سوم به حکایت شد اما

شیعه از همان اول از عهد صحابه نظرش به امامت شد الی فیها خالدون تا زمانی که الان من در خدمت شما هستم یعنی نظرشان به امامت

شد یعنی فرق است بین اینکه اختیار فقیه باشد یا کلام امام باشد . در آن جا واقفیه چون امامت اینها را قبول نکردند فرض کنید مثلا حمید

بن زیاد یا ابن سماعه را دو فقیه بزرگوار می گفتند ایشان این حدیث را قبول کردند ما هم قبول می کنیم ، خیلی خوب روی مبانی خودشان

حدیث هم هست ، مبانی شیعه هم هست دقت کردید چه شد ؟

یعنی مشکل سر کجا پیدا شد مشکل سر انکار امامت ، و الا شاید علامه هم که قبول نکرده موثقات را نکته‌ی فنی اش این بوده این خیال کرده به خاطر عدالت و شیعه نبود نه نکته‌ی فنی در حقیقت یک مقدارشان فتوایشان بوده یک مقدارشان اختیار فقیه‌شان بوده در مقابل آنچه که ما داشتیم کلام امام بوده کلام امامت ، بحث امامت بوده اصلاً بحث فقیه و اختیار فقاهت و ... و لذا آقای خوئی بین روایت تبیت نیت با فتوای اصحاب جمع کردند آقایان دیگر جمع نکردند گفتند روایت برای فطحیه است عده‌ای مثل علامه گفتند ما به موثقات عمل نمی‌کنیم عده‌ای هم گفتند شاذ است حدیث شاذ است اصحاب فتوا ، دقت کردید ؟

ما شذوذ را شرح دادیم سر شذوذ کجا پیدا شد و چرا این شذوذ پیدا شد و توضیح این شذوذ توسط امام عسکری فرزند امام هادی ، بابا اینها دروغ نمی‌گویند ابن فضال پسر دروغ نگفته حدیث را نقل کرده است لکن وقتی یک حدیثی را می‌آورد انتخابش است انتخابش را قبول نکنید ببینید مذهب ما چیست ببینید امامت چه می‌گوید انتخابش را قبول نکنید اما آنچه که از عمار ساباطی نقل شد آن فتوای فقیه است آن که اصلاً انتخاب هم نیست .

این بحث مدرج که ما دیگر خیلی مفصل در آن بحث همان شب‌هایی که راجع به ، ایامی که راجع به ، و حتی گفتیم بعضی از احادیث از اولش مدرج است یعنی از اولش کلام راوی است اصلاً اصولاً روشن نیست این نصفش حدیث باشد ، این حدیثی که در باب طواف باید ما بین مقام ابراهیم و بین کعبه باشد که روایت واحده هم هست عن حریر قال سألته اصلاً اسم امام برده نشده است آن احتمال دادیم تمامش مدرج باشد آنجا را برای اولین بار کسی دیگری نگفته احتمال دادیم تمامش کلام حریر باشد اصلاً تماماً کلام حریر است ، کلام حریر و زراره ، زراره یا محمد بن مسلم الان در ذهنم نیست از چه کسی سوال می‌کند .

غرضم اینکه گاه گاهی ، آن وقت اصولاً در کتاب حریر ما این مشکل را نسبتاً زیاد دیدیم مدرج را زیاد دیدیم در کتاب حریر بالذات یکی از حضار : حالا من ندیدم دوستان دیدند می‌گفتند در بحث قنوت صدوق می‌گوید من به منفردات حریر فتوا نمی‌دهم شاید به قول شما همین چیزها را می‌دیدند از

آیت الله مددی : دارد انفراد دارد و حتی صدوق هم دارد ، کلینی بیشتر دارد ، مرحوم کلینی مشکل ، کلینی از کتاب حریر آورده و البته عرض کردیم یک توضیحاتی دادیم بعضی از جاها هم شاید خود ایشان هم تأمل داشته که

یکی از حضار : کلینی تأمل داشته ولی آورده به هر حال

آیت الله مددی : به هر حال آورده است

یکی از حضار: ۶ - ۵ تا نسخه را گفته که بگویند آقا حل نکرده ولی

آیت الله مددی: بله توجه، خواندیم روایتش را خواندیم، صحیحی زراره برای المستحاضة لا تدع الصلاة بحال در آنجا فان رسول الله قال الصلاة عماد دینکم آنجا آن شرح مفصل دادیم که احتمالا این ذیل کلام حریر است و اشتباه شده با

یکی از حضار: بکیر هم آوردیم گذاشتیم ندارد

آیت الله مددی: ندارد اصلا کلا ندارد اصلا آن ذیل را ۵ - ۴ سطر است و تعبیرش هم همین است یعنی چون این که مثلا پیغمبر فرمودند الصلاة عماد دینکم این مثلا مفاد این باشد که مستحاضه لا تترك الصلاة بحال چه کم باشد، این ازش در نمی آید انصافا، انصافا اگر ما باشیم استظهار این معنا از آن حدیث مثل استظهاراتی که اهل سنت می کنند از عده ای از آیات.

بحث امروز ما گذشت به بحث حدیث البته بحث مهمی بود این مطلب خیلی تاثیر گذار است و گاهی اوقات اصلا ما به این نتیجه رسیدیم که شاید مواردی که اصولا حتی در روایت نداریم برای همین است مثلا ما در باب مستحاضه چند تا روایت داریم نه یک روایت چندین روایت داریم در بعضی هایش مثلا غسل است، در بعضی هایش وضوء است، در بعضی هایش دو قسم است که مثلا یک قسمش وضوء یک قسمش غسل است اما اینکه سه قسم باشد اصلا نداریم، اینکه الان فتواست که سه قسم است کثیره و متوسطة و قليلة این اصلا روایت نداریم کلا روایت نداریم، در هیچ روایتی وارد نشده است، اما در فقه الرضا آمده است.

این احتمال را ما دادیم چون فقه الرضا نسبتش با زمان امام هادی ۵۰ سال است شاید توسط امام هادی این مطلب بین شیعه جا افتاده بوده چون ایشان بنا شد یک مطلبی را که بین قم و بغداد، چون مرحوم حسین بن روح به ایشان گفت یک کتابی بنویس مثل رساله‌ی عملیه‌ی جامع مراجع یک رساله‌ای چون زمان غیبت بود، حسین بن روح چون عرض کردیم حسین بن روح جزو به اصطلاح روشن فکرهای مذهبی حساب می شود حسین بن روح احساس می کرد که احتیاج داریم یک کتابی بنویسیم که ما بین دو مکتب قم و بغداد جمع بکند این تکلیف را گذاشت به شلمغانی و ایشان این کتاب را نوشت که دو مکتب قم و بغداد را به هم نزدیک بکند دقت می کنید؟

این در این کتاب آمده و عرض کردیم یکی از عجایب کار که هنوز هم برای ما روشن نیست صدوق پدر و پسر که هر دو جزو اضافی بر اینکه از اجلاء و فقهاء و اینها هستند بسیار مردمان مقدس و متدین و خیلی دیندارند یعنی خیلی زهد و ورع و تقوا لکن مرحوم شیخ طوسی کتاب تکلیف شلمغانی را از صدوق پدر از شلمغانی نقل می کند این عجیب است این خیلی عجیب است. با اینکه قطعا شلمغانی در زمان صدوق پدر کشته شد دیگر به عنوان حلول

.....
که آن دو نفر آورده بودند یکی اش تف کرد به صورتش گفت انت رب السماوات والارض به عنوان حلول و به شلمغانی به هر حال در لعنش روایت وارد شده بود حلولش حالا فرض کنید ثابت باشد . البته شلمغانی راجع به سیاسی است این حرکت‌هایی بوده که در آن زمان اینها می‌خواستند برای شیعه‌ی امامیه هم سلطه‌ی سیاسی در بغداد پیدا کنند چون زیدیه در ۲۵۰ در طبرستان به حکومت رسیدند ۲۹۷ هم اسماعیلی‌ها در مصر به حکومت رسیده بودند این ۳۲۲ - ۳۲۳ یعنی بیست و خورده‌ای سال بعد از اسماعیلی‌ها احتمالا ایشان حرکت سیاسی داشته چون ما یک شرح مفصلی ما در بحث‌های سابق شب‌های پنجشنبه یک شرح مفصلی ابن اثیر در تاریخ دارد که سوار کشتی شد و رفت شمال و از آنجا رفت به شهر دیگر و از آنجا ، به حرکت سیاسی بیشتر شبیه است تا به حلول .

و اینها در فکر بودند که حالا که این دو تا مذهب شیعه به خلافت و حکومت رسیدند ما هم برسیم و انصافا هم بعد از مرگ شلمغانی به ۱۱ سال شیعه بغداد را مسلط شد دیگر عملا ۱۱ سال فاصله‌ی کمی است یعنی ۱۱ سال بعد از مرگ شلمغانی بعد از اعدام شلمغانی شیعه بالاخره بر بغداد توسط آل بویه بر بغداد مسلط شدند عملا مسلط شدند آن ۳۲۳ است کشته شدند یا ۳۲۲ ، آن ۳۳۴ است عملا مسلط شدند به بغداد ، آیا مساله این بود ؟

اما به هر حال اینکه مرحوم صدوق پدر بیاید از شلمغانی که رسما به عنوان زندقه و به عنوان حلول ، عرض کردم چند دفعه عرض کردم در کتاب ابو ریحان بیرونی چون ننوشتند آقایان چون مرحوم نجاشی چندتا کتاب به او نسبت داده این در کتاب ابو ریحان بیرونی الآثار الباقیه دارد ، می‌گوید و یک کتابی شلمغانی دارد الحاسة السادسة فی نقض الشرائع ، حس ششم این خیلی تعبیر عجیبی است ، ما همیشه خیال می‌کنیم که حس ششم را ما الان به کار می‌بریم ، حس ششم در نقض شرایع خیلی عجیب است تعبیر ، اصلا کتاب رسما غیر از حلول و اتحاد در نفی کل شرایع است در نفی مکتب وحی کتاب نوشته است آن وقت صدوق بیاید از این نقل بکند خیلی عجیب است حالا با آن زهد و ورع و بعد صدوق

آن وقت این مطلب در رساله‌ی صدوق هم آمده است

یکی از حضار: این‌ها اختلافات بین وکیل و علما و اینها نبوده ؟

آیت الله مددی: آن بعید است نه ، دقت کردید ؟ رساله‌ای که صدوق پدر دارد آن هم سه قسمش کرده است دقت کردید ؟

یکی از حضار: چه چیزی را سه قسم کرده است ؟

آیت الله مددی: استحاضه را .

همان کاری که شلمغانی کرد در تکلیف همین کار را صدوق پدر کرده با اینکه در هیچ روایتی نیامده است و خیلی عجیب است آن وقت صدوق پسر روی دقتی که دارد می‌گوید و قال ابی فی رسالته چون صدوق پسر حواش جمع است می‌داند این تقسیم ثلاثی در روایات نیامده است خیلی است ها .

ما اینها را کاملاً شرح دادیم با اینکه یک دفعه اختیار است یک دفعه چیزی است که اصلاً اثری ما از آن در روایات امام هادی الان نداریم دقت می‌کنید ؟ روشن شد ؟ آن وقت این دقت صدوق پسر که قال ابی فی رسالته آن وقت تقسیم ثلاثی را می‌آورد این می‌خواهد اشاره بکند که این مطلب جا افتاده ولی در روایات نداریم .

ما احتمال ، برای اولین بار چون در شیعه ، چون عده‌ای بعدها آمدند گفتند آقا اصلاً سه قسم نداریم استحاضه سه قسم نداریم ملتفت شدید چه شد ؟ احتمالی که ما دادیم این بود که این مطلب از زمان امام هادی جا افتاده است ، این که تلقی به قبول شده است . یکی از حضار : آنها بدون روایات نفس نمی‌کشند .

آیت الله مددی : آها نفس نمی‌کشند آن هم صدوق پدر و پسر ، دقت کردید ؟

چون فاصله‌ی زمانی ۵۰ سال است فاصله‌ی زیادی نیست و این معلوم می‌شود که جدا کردند امام هادی آن که به عنوان مذهب شیعه ، اگر این باشد این یک بابٌ یفتح منه الف باب این خیلی نکته‌ی لطیفی است و دیگر این بحث‌هایی که الان می‌آیند مثلاً ما در این مطلب چند تا روایت داریم این حجت است این‌ها را دیگر باید کم کم کنار گذاشت بیشتر باید روی همین تلقیات و سوابق و کارهای تاریخی و علمی اش نگاه کرد اصلاً در این جهت روایتی هم نداریم از امام هادی توقیعات هم نداریم اما از اینکه مثل شلمغانی که هدفش جمع بین مکتب قم و بغداد خوب دقت بکنید .

یکی از حضار : خیلی عجیب است که مگر اینکه اثبات بکنیم که شلمغانی رابطه‌ی خیلی خاصی با امام هادی داشته است .

آیت الله مددی : بعید است ، شاید هم داشته ، به سنش نمی‌خورد با امام عسکری هم نمی‌خورد به سنش نمی‌خورد اما اینکه مرد ملایی است اولاً خود این کتاب که کاملاً واضح است ، خود این کتاب کاملاً واضح است مرد ملایی است کاملاً کسی که این کتاب را نوشته هر کسی که نوشته حتی اگر قیاسش بکنیم به شیخ طوسی به نظرم مسلط‌تر از شیخ طوسی به روایات است خیلی مسلط است ، فوق العاده مسلط است هر که گفته خوب گفته است .

و از طرف دیگر دارد که گاه گاهی که حسین بن روح نبود شلمغانی جای ایشان می نشست جواب استفتائات را او می داد .

یکی از حضار: خوب همین که قبول نکرد وکالت را

آیت الله مددی: دقت کردید ؟

به هر حال مقام علمی او ثابت است یعنی اینکه ایشان و لذا احتمال دادیم این حرف ها حلول و اتحاد و اینها اتهاماتی بوده که دستگاه برایش درست کرده و بحث سیاسی اش هم نبوده نیابت ، بحث سیاسی برای سلطه ی سیاسی شیعه بر بغداد بوده است . آن تاریخ ابن اثیر دیگر حال ندارم و الا اگر برای شما بخوانیم کاملا واضح است که مساله مساله ی سیاسی است یک شخص سیاسی است یعنی یک مردی است متحرک است یعنی یک مردی است که حرکت بخش سیاسی ، این طرف برود آن طرف برود ، شمال رفته ، جنوب رفته ، حرکت کرده در خانه ی این مخفی شده خانه ی آن ، غرض بحث این نیست که مثل بنده کنار خانه نشسته باشیم گوشه ی خانه یک شخص متحرک اجتماعی است یعنی ، کاملا از آن عبارت یا نقض شرایع بنویسد خیلی بعید بدانم .

از اینکه صدوق پدر هم بالاخره بعد از اعدامش در ، حالا به هر حال صدوق پسر که قطعا بعد از اعدام است و بعد از صدور لعن درباره ی اوست این خیلی عجیب است مع ذلک ،

یکی از حضار: قبلش نقل کردند نه به اعتبار بعدش

آیت الله مددی: حالا به هر حال شخص ملعونی است دیگر خوب اینها خیلی چیز دارند

یکی از حضار: صدور لعن را هم شما قبول دارید ؟

آیت الله مددی: بعید نیست چرا به هر حال

یکی از حضار: کتاب جا افتاده چون کتاب جا افتاده که حضرت نگفته که کتابش باطل است اگر گفته بود باطل است که خوب می گذاشتیم کنار .

آیت الله مددی: این را حضرت نگفته این کلام را حسین بن روح دارد از حسین بن روح نقل شد البته ناقل خادم ایشان است ما تقول فی کتب شلمغانی قال خذوا ما رووا و ذروا ما رأوا این هم داریم .

یکی از حضار: یعنی مثل همان پدر و پسر است ؟

آیت الله مددی : بله بله .

این را منحصرأ شیخ طوسی در کتاب غیبت آورده مثلاً نجاشی اشاره‌ای به آن ندارد این و از آن طرف هم از خادم حسین بن روح است که از حسین بن روح سوال کردند ما تقول فی کتب شلمغانی بیوتنا منه ملاء قال اقول فیها ما قال العسکری فی کتب بنی فضال . اینها همه نشان می‌دهد که بالاخره یک شخصیت علمی است ، این نشان می‌دهد که وقتی می‌خواهد یک چیزی را جمع بکند بین دو تا مکتب آن هم بغداد و قم این باید کاملاً بر مبانی‌شان چون حدیثی بوده ، اما این حدیث الان به ما نرسیده است در چیزهایی که ما داریم مصادری که ما داریم چنین حدیثی را که تقسیم ثلاثی استحاضه باشد به ما نرسیده است .

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین